

## جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

### کنگرهء سکولار دموکرات ها و غیبت نواندیشان دینی

بگذارید در اینجا نام ببرم: براستی چه اشکالی داشت اگر آقایانی همچون یوسفی اشکوری، عبدالعلی بازرگان، تقی رحمانی، عبدالکریم سروش، علی افشاری، اکبر گنجی، و ده ها مسلمان مدعی وصول به حکمت زیان مندی حکومت های مذهبی - ایدئولوژیک نیز در کنگرهء سکولار دموکرات های ایران، یا کنگره ها و کنفرانس های مشابه آن، حضور می یافتند و، به خاطر نجات ایران و میلیون ها انسان ایرانی از زیر سلطهء حکومت اسلامی، دربارهء مسایل کشورمان و لزوم جدایی مذهب از حکومت سخن می گفتند و تحلیل ارائه می دادند؟

[esmail@nooriala.com](mailto:esmail@nooriala.com)

#### کنگره ای در کلیسا!

سال پیش، در پایان دومین کنگرهء سکولار دموکرات های ایران که در شهر بوخوم انجام می شد، مسئول ادارهء نشست های کنگره از من خواست تا جمع بندی خود را از کنگرهء مزبور بیان دارم. تفصیل آنچه هائی که در آن جمع بندی گفتم در سایت کنگره هست و در اینجا نیازی به تکرار آن نیست. اما، در جایی از آن جمع بندی، من به نکته ای اشاره کردم که لازم می دانم اکنون، در آستانهء برگزاری سومین کنگرهء سکولار دموکرات های ایران، آن را اندکی بشکافم.

داستان از این قرار بود که دومین کنگرهء سکولار دموکرات های ایران در شهر بوخوم آلمان و در یک کلیسا برگزار شده بود و در اغلب ویدئوها و عکس های آن کنگره می توان صلیب نقره ای بزرگی را، آویخته به دیوار پشت سر سخنرانان، مشاهده کرد. من، در طی آن جمع بندی، و با اشاره به ساختمان کلیسا و آن صلیب، توضیح دادم که «نقل به مضمون» برخلاف آنچه حکومت اسلامی می کوشد تا سکولاریسم را با دین ستیزی برابر کند، سکولارها هیچ مشکلی با مذهب مردم ندارند و فقط خواستار آنند که حکومت از شر دخالت مذاهب خلاص شود و قانون اساسی کشور از لحاظ مذهب و مکتب بی طرف باشد و شریعت هیچ دینی را پایهء مفاد خود قرار ندهد. در آن صورت حکومت سکولار دموکرات چتری محافظتی خواهد بود که در سایهء آن صاحبان عقاید مذهبی، غیر مذهبی و ضد مذهبی، همگی، بتوانند با آسودگی خیال، و با استفاده از آزادی بیان مندرج در قانون اساسی سکولار دموکرات کشور، به طرح و تبلیغ عقاید خود بپردازند. به عبارت دیگر، حکومت سکولار دموکرات «داور بی طرف» است؛ داور که همگان را به یک چشم می نگرد. به همین علت، هنگامی که دوستان ما در شهر بوخوم آلمان داوطلب شدند که دومین کنگرهء سکولار دموکرات ها را در شهر خود برگزار کنند و پس از تصویب این پیشنهاد به کمیتهء برگزاری کنگره گزارش دادند که بهترین سالنی که می توانند با هزینهء کم در اختیار بگیرند سالن اجتماعات کلیسای شهر است و کشیش آن نیز از معتقدان به مفیدیت سکولار دموکراسی برای حفظ آزادی مذاهب است، اعضاء کمیتهء برگزاری کنگره از این پیشنهاد و پیش آمد استقبال کردند و من اکنون در واقع بازگویندهء تصمیمی هستم که در آن کمیته گرفته شده است.»

سپس، این نکته را به سخنانم افزودم که: «امیدوارم تا سال دیگر نواندیشان مذهبی مسلمان نیز به چنین آگاهی دلگرم کننده ای درباره سکولاریسم رسیده باشند و اجازه دهند که سومین کنگره سکولار دموکرات های ایران در یکی از مساجد آنان برگزار شود»؛ با این تصور که مسجدی که از زمان خمینی تبدیل به محل مطرح کردن مسایل مذهب سیاسی شده، از طریق عنایت به سکولار دموکراسی به جایگاه اصلی خود برگردد.

## لبخندهای ناباور

از پشت میز خطابه و بهنگام پایان بردن این جملات، لبخندهای حضاری را که پای سختم نشسته بودند می دیدیم. از آن پس از خود پرسیده ام که آن لبخندها براستی گویای چه مطلبی هستند؟ در این مورد به چند پاسخ فکر کرده ام:

- عده ای در اواخر جلسه قصد آن داشتند که چنین اعلام دارند که «سکولاریسم واقعی دین ستیز است و در حکومت آینده ایران نه تنها مذاهب دخالتی نخواهند داشت بلکه وظیفهء حکومت تعطیل حوزه ها و مساجد و منع پوشیدن عبا و عمامه است». گردانندگان کنگره مانع مطرح شدن این فکر انحرافی و اغتشاش آفرین از سکوی خطابه کنگره شدند. البته برخی از این دوستان همین مطلب را به وبلاگ ها و صفحات فیس بوکی خود کشاندند. من منکر وجود این گرایش در میان سکولارها نیستم. اما معتقدم که این گرایش به حوزه «سکولاریسم فلسفی» مربوط است نه به حوزه «سکولاریسم سیاسی»؛ که امری فلسفی نیست و در وجود و عدم خدا و عالم غیب بحث نمی کند و صرفاً می خواهد بعنوان حاکمی بی طرف آزادی همگان را در بیان و تبلیغ عقایدشان تأمین کند. پس لبخند تمسخر این دوستان برایم فهمیدنی و فراموش کردنی بود.

- اما، در عین حال، به نظر من، لبخند اکثریت حضار به سخنانم از سر نومیدی و ناباوری بر لب ها آمده بود. چرا که تجربهء سالیان متمادی به آنها آموخته بود که مذهبیهون نام آور مسلمان ایرانی - از بنیادگراهاشان گرفته تا نواندیشان شان - باور ندارند که سکولار دموکرات های ایران دین ستیز نیستند و اگر در آینده در ایران بقدرت برسند خیال برانداختن بساط ادیان را ندارند. یا شاید برخی شان به این نکته واقفند اما به صلاح خود نمی بینند که دست از حمایت جمهوری اسلامی بردارند، زیرا در آن صورت ممکن است نه بساط مذهب که بساط خودشان بهم بریزد.

- همچنین، نکته ای دیگر نیز برای اکثریت ما واضح بود: مسلمانان فعالی که مذهب را در ایران سیاسی کرده اند و حکومتی اسلامی را بر آن کشور تحمیل نموده اند اساساً هنوز به مضرات مذهبی بودن حکومت، و فواید دور کردن ادیان و دینکاران شان از قدرت حکومتی، پی نبرده اند و در نتیجه، بخاطر حفظ حکومت مذهبی و به امید ممکن شدن اصلاح آن، خود را در مقابله با سکولار دموکرات ها می بینند. هنوز سخنان آقای سید مجد رضا خاتمی، دبیرکل قبلی حزب مشارکت اسلامی، در ذهن آنان طنین انداز

است که می گفت: «ما در دو جبهه مبارزه می کنیم: جبهه بنیادگرایی و جبهه سکولاریسم!» پس سخن من در نزد آنان بیشتر شوخی و طنزی ناظر بر ناممکن بودن حدوث آن اتفاق بود. اما من برآستی قصد شوخی نداشتم و همچنان نیز معتقدم که استقرار سکولار دموکراسی در ایران محتاج همکاری مسلمانانی است که فهمیده اند چگونه «حضور مذهب در حکومت» ارکان دینداری نسل جوان را ویران ساخته است. آنان اگر بخود بیایند، اگر می پذیرفتند که استقرار حکومت سکولار دموکرات در ایران به نفع خودشان و دین شان نیز هست اینگونه از سکولار دموکرات ها دوری نمی جستند.

### چرا نواندیشان مسلمان غایند؟

حال، از آن روز و آن سخن اندکی کمتر از یک سال می گذرد. یک ماه دیگر سومین کنگره سکولار دموکرات های ایران در شهر فرانکفورت آلمان برگزار می شود اما هنوز هیچ خبری از «مسلمانان سکولار» نیست. حتی آنان که برایشان دعوتنامه فرستاده ایم ادب پاسخ دادن را هم رعایت نکرده اند. برخی شان که در سخن خود دم از برسمیت شناختن سکولاریسم، و دین ستیز نبودن آن، می زنند نیز می کوشند راهی برای استقرار «سکولاریسم دین مدار» پیدا کنند؛ همانگونه که روزی از «مردم سالاری دینی» دم می زدند و، در کلام مشهور مجد خاتمی، «دمکراسی بدون دین» را نمی خواستند. توجه کنیم که در این نکته آخر برداشتی مهم مستتر است: «دموکراسی بدون دخالت دین» یعنی «دموکراسی سکولار» و این آن چیزی است که آقای خاتمی و همراهان شان دوست ندارند و نمی خواهند. در واقع آنها با اختراع «دموکراسی دینی» می کوشند، با ظرافت تمام، سکولار بودن گریزناپذیر دموکراسی را منکر شده و آن را چون غده ای زائد از شکم دموکراسی بیرون کشیده و به دور اندازند. اما آیا نه اینکه «دموکراسی دینی» چیزی جز نسخه بدل «حکومت دینی» نیست؟ حکومت اگر بخواهد به عموم افراد یک ملت، با عقاید و مذاهب و ادیان و ارزش ها و آداب رنگارنگ شان، با چشمی بی طرف و مشفق نگاه کند آنگاه چگونه می تواند بر اساس مفروضات شریعت یک دین یا مذهب معین بر ساخته شده باشد؟

با این حساب، ما امسال، به همت یاران داوطلب مان در شهر فرانکفورت، کنگره سوم را در هتلی در آن شهر برگزار خواهیم کرد، چرا که مسلمانان بجان آمده از دست حکومت اسلامی مستقر در ایران هنوز به صرافت آن نیفتاده اند که، برای منافع خودشان هم که شده، به مدد و پشتیبانی سکولار دموکرات ها بیایند. بگذارید در اینجا نام هم ببرم: برآستی چه اشکالی داشت اگر آقایانی همچون یوسفی اشکوری، عبدالعلی بازرگان، تقی رحمانی، عبدالکریم سروش، علی افشاری، اکبر گنجی، و ده ها مسلمان مدعی وصول به حکمت زیان مندی حکومت های مذهبی - ایدئولوژیک نیز در کنگره سکولار دموکرات های ایران، یا کنگره ها و کنفرانس های مشابه آن، حضور می یافتند و، به خاطر نجات ایران و

میلیون ها انسان ایرانی از زیر سلطهء حکومت اسلامی، دربارهء مسایل کشورمان و لزوم جدایی مذهب از حکومت سخن می گفتند و تحلیل ارائه می دادند؟

## مشکل با انسان مداری

حال اجازه دهید که همینجا به مشکل دیگر این مسلمانان، نه با سکولاریسم بلکه با ریشه های آن که «انسان مداری» نام دارد، نیز پردازم؛ چرا که در این حوزه هم سوء تفاهم بسیار است. شک نیست که «انسان مداری» (یا «اومانيسم»)، از لحاظ زندگی اجتماعی و سیاسی، در مقابل «خادمداری» قد علم کرده است و می خواهد زندگی اجتماعی انسان را بر اساس نیازهای متغیر خود او و بوسیلهء نمایندگان او تنظیم کند. اما باور به «محور بودن انسان در تصمیمات اجتماعی» هرگز به معنی انکار ضروری خدا و عالم غیب و وحی و بقیهء این مفاهیم نیست. شما می توانید خدا مدار و متدین و آداب دان دینی باشید اما آنگاه که، در صحنهء زندگی اجتماعی، قرار بر قانون گذاری و تصمیم گیری باشد اختیار آن را داشته باشید که، بجای جستجو برای یافتن پاسخ در کتب مقدسه، به خرد آدمی و عقل اجتماعی انسان و آگاهی هایش از مقتضیات زمانهء خویش رجوع کنید. این دو امر با یکدیگر منافاتی ندارند و حتی می توانند مکمل یکدیگر باشند.

پس نه اومانيسم و نه سکولاریسم، هیچ کدام، ضرورتاً «دین ستیز» نیستند، اما هر دوی آنها دین را در حوزهء وجدانیات شخصی قرار می دهند تا دست انسان را در تصمیم گیری و قانون گذاری اجتماعی اش باز بگذارند. این امر حتی به معنی انکار اعتبار اجتماعی ادیان هم نیست. انسان دین مدار در هر جامعه ای که باشد می کوشد تا در چهارچوب های اخلاقی - دینی خود تصمیم گیری کرده و عمل کند. اما اگر بخواهد پا را فراتر نهاده و، با دستیابی به قدرت حکومتی، آن چهارچوب ها را به دیگران نیز تحمیل کند آنگاه همان مشکلی را ایجاد می کند که جامعهء امروز ما دچار آن است.

زمانی که جورج بوش پسر، رئیس جمهور سابق امریکا، در کاخ سفید بود گفته می شد که او، قبل از اتخاذ تصمیمات مهم، مدتی به مراقبهء روحی و دعاخوانی و توسل به قدیسان دینی اش می پرداخت. برخی از منتقدان می گفتند که این امر در تضاد با اصل «جدائی کلیسا از حکومت» (سکولاریسم مندرج در قانون اساسی امریکا) است. اما برآستی آیا چنین بوده است؟ آیا جورج بوش می توانسته به استناد به اینکه دین اش امری را ایجاب کرده کاری خلاف قوانین سکولار امریکا انجام دهد؟ آیا اگر او توسلات دینی خود را به گونه ای انجام می داد که کسی از آن با خبر نمی شد ما بهانه ای در دست داشتیم تا همچنان اینگونه انتقادات را مطرح کنیم؟ واقعیت آن است که «وجدانیات آدمی» و «اعتقادات اخلاقی او» می توانند نمود خارجی داشته باشند یا نداشته باشند. اما در هر دو صورت محدودهء آنها محدوده ای «شخصی» است و سکولاریسم می کوشد تا از تعمیم آنها به حوزه های اجتماعی، و تحمیل آنها بر دیگران، جلوگیری کند و تنها به وجدانیات انسانی و اعتقادات اخلاقی یا دینی کسی عنایت کند که

قصد تحمیل و زورگویی برای این کار را نداشته باشد؛ به عبارت دیگر، آن وجدانیان و اخلاقیات همراه و همخوان با حوزه های اجتماعی زندگی انسان امروز باشند.

همچنین گاه این پرسش مطرح می شود که آیا یک شخصیت مذهبی، از هر دین و آیینی، می تواند رئیس جمهور یک کشور سکولار دموکرات شود؟ پاسخ سکولار دموکرات ها به این پرسش مثبت است؛ مشروط بر اینکه آن شخصیت ناگزیر باشد وجدانیات و اخلاقیات دینی خود را در پشت در کابینه دولت اش وانهاد و چون بر مسند ریاست می نشیند حافظ و مجری قوانینی باشد که دینی و مذهبی نیستند و به دست بشر ساخته شده و هم به دست او قابل نسخ و تغییرند.

و بگذارید مطلب این هفته را با این خبر یا گزارش به اتمام برسانم که، بر اساس آگاهی های مختلف و متعددی که به دست ما می رسد، توجه به ضرورت و حقانیت سکولار دموکراسی برای رهانیدن ایران از موقعیت وحشتناکی که در آن گرفتار آمده، و نیز نجات دین داری از چنگال پوچ گرایی و خوشباشی های ویران ساز قشر قدرتمند حاکمان، بصورتی دایم التزاید در میان دینداران و مقامات دینی گسترش می یابد و اگرچه هنوز نموده های آن بخوبی آشکار نشده اند اما ظهور «مسلمان سکولار»، بعنوان نیروئی پشتیبان و مددکار سکولار دموکراسی، دیگر امری دور از ذهن و غیر واقعی نیست.

### **جنبش پنجاه میلیون نفری!**

این نکته مرا به بخش دیگری از سخنانم در جمع بندی کنگره دوم سکولار دموکرات ها نیز بر می گرداند. آن روزها جلساتی برای ایجاد «وحدت چپ» برگزار شده بود و آقای سیامک دهقان پور، که هنوز از اجرای برنامه «افق» در صدای امریکا معاف نشده بود، از چند تن بانیان آن جلسات دعوت کرده بود تا در یکی از برنامه های او حضور یابند. در بخشی از آن برنامه، آقای دهقان پور از تک تک شرکت کنندگان می پرسید که سازمان شما چند نفر عضو دارد؟ و شرکت کنندگان نیز عددهائی بالای پنجاه و زیر صد و پنجاه را مطرح می کردند. شنیده بودم که طرح آن پرسش برای نمایش دادن بی پشتوانه بودن حرکت در راستای ایجاد «وحدت چپ» بوده است. من اینگونه فکر نمی کردم و پشت طرح آن پرسش چنان توطئه ای را نمی دیدم اما، در جمع بندی خود از کنگره دوم سکولار دموکرات های ایران، با اشاره به این برنامه و پرسش آقای دهقان پور، گفتم که اگر ایشان این پرسش را از من، بعنوان سخنگوی جنبش سکولار دموکراسی ایران، می کرد بلافاصله در پاسخ اش می گفتم که: «دست کم بیش از پنجاه میلیون!»

این سخن نیز لبخندهائی را بر لبان حضار جاری ساخت اما در این مورد هم قصد من شوخی و مزاح نبود. من اعتقاد راسخ دارم که اکثریت ملت ایران، پس از 36 سال آزمودن نتایج دهشتناک استقرار یک حکومت مذهبی بر کشورشان، آماده ترین ملت روی زمین برای استقبال از استقرار حکومتی سکولار دموکرات هستند و، لذا، بخاطر عقیده و خواست شان عضو جنبش گسترده سکولار دموکراسی ایران محسوب می شوند که متعلق به هیچ کس و هیچ تشکیلات خاصی نمی تواند باشد اما همه سکولار دموکرات های ایران را در خود جای می دهد.

نکته در این است که در میان این جمعیت پنجاه میلیونی (با کسر کودکان و نوجوانانی که به سن قانونی رأی دادن نرسیده اند، و نیز کسر حداکثر پنج میلیون آدمی که حقوق بگیر و هوادار حکومت فعلی هستند، از کل جمعیت کشور) خیل عظیمی از مسلمانان ایرانی وجود دارند که می خواهند هرچه زودتر از شر حکومت دینکاران امامی مسلط بر ایران رها شوند و از این رهگذر کشورشان را از مهالک بسیار نجات داده و آزادی و امکان آبادی را به میهن خود بازگردانند.

باری، گوهر کلام اینکه «سکولار دموکراسی حکومت بی دینان نیست اما حکومت مبتنی بر قانون اساسی فاقد دین» است. از نظر من، هر آن کس که این نکته و نتایج و عواقب نیکوی آن را درک کند بی شک هوادار چنان حکومتی خواهد بود.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

[NewSecularism@gmail.com](mailto:NewSecularism@gmail.com)

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>

صفحه نوری علا در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/esmail.nooriala.5>